

انسان و خانه

زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان

مریم نصر اصفهانی

www.ketab.ir



نشر کرگدن

www.ketab.ir

سرشناسه: نصر اصفهانی، مریم، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور: انسان و خانه: زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان/
نویسنده مریم نصر اصفهانی؛ ویراستار پریا عباسی.
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴ س.م.

شابک: 978-622-6420-97-6

یادداشت: کتاب‌نامه.

عنوان دیگر: زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان.

موضوع: زنان -- یونان -- تاریخ

اقتصاد -- فلسفه

فلسفه یونانی

خانواده در ادبیات

جنسیت در ادبیات

رده‌بندی کنگره: HQ۱۱۳۴

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۰۹۳۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۶۳۵۷۶۹

همه حقوق برای نشرکردن محفوظ است.

www.kargadanpub.com

telegram.me/kargadanpub

instagram.com/kargadan.pub



نشرکردن

انسان و خانه؛ زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان

نویسنده: مریم نصراصفهانی (هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

ویراستار: پریا عباسی

مدیر هنری: سحر ترهنده

صفحه‌آرا: هادی عادل‌خانی

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۰-۹۷-۶

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

فهرست

۱	مقدمه
۹	۱. / اویکونومیکوس لوگوس
۱۷	۲. اصل هماهنگی: فیثاغورس و زنان فیثاغوری
۱۸	فیثاغوریان
۲۲	آرای فیثاغورس (فیثاغوریان) درباره حکمت تدبیر منزل
۲۵	زنان فیثاغوری
۲۸	تثانوی اول
۳۰	پریکتونه اول
۳۵	تثانوی دوم
۴۰	پتولماس اهل کیرنه
۴۱	آپسارا
۴۳	ملیسا
۴۴	فینتیس از اسپارت
۴۷	پریکتونه دوم
۴۸	میا
۵۲	سایفو
۵۷	۳. تدبیر منزل کسنوفون
۵۸	اویکونومیکوس
۶۱	آسپاسیا

- گونکولوگیا ----- ۶۳
- زن ایسخوماخوس ----- ۷۱
۴. پارادکس افلاطون: / اویکوس در برابر پولیس ----- ۷۵
- پولیس خوب در جمهوری ----- ۷۷
- عشق افلاطونی ----- ۸۱
- اجزای نفس (پسوخته) ----- ۸۵
- فضایل چهارگانه اصلی ----- ۹۰
- زنان در جمهوری ----- ۹۲
- قوانین ----- ۹۶
- / اویکوس و پولیس ----- ۱۰۴
- پارادکس افلاطون ----- ۱۰۵
۵. معمای ارسطو: / اویکوس در پولیس ----- ۱۱۳
- پولیس و اویکوس در سیاست ----- ۱۱۵
- فضایل اخلاقی و جنسیت ----- ۱۲۰
- انواع اقتدار مردان شهروند ----- ۱۲۱
- آزادی زنان ----- ۱۲۵
- تربیت کودکان ----- ۱۲۶
- / اویکونومیکا ----- ۱۲۹
- / اخلاق نیکوماخوس ----- ۱۳۶
- در باره نفس و فضایل ----- ۱۳۸
- عدالت در اندیشه ارسطو ----- ۱۴۲
- آنجا که دوستی هست نیازی به عدالت نیست ----- ۱۴۳
- نیک‌بختی و حکمت عملی (فرونسیس) ----- ۱۴۵
- دوستی در اندیشه ارسطو ----- ۱۴۸
- عدالت استحقاقی و دوستی میان نابرابران ----- ۱۵۰
- معمای ارسطو ----- ۱۵۵
۶. شاعران: کشمکش میان / اویکوس و پولیس ----- ۱۵۹
- پنهلوپه در حماسه ادیسی هومر ----- ۱۶۴
- زنان در تراژدی ----- ۱۶۵

- ۱۶۸ - آگاممنون
 ۱۶۹ - آنتیگونه
 ۱۷۰ - مدنا
 ۱۷۱ - دیلماهای اخلاقی در تراژدی‌ها
 ۱۷۳ - پیشنهاد آریستوفان
 ۱۷۵ - تسموفوریا زوس
 ۱۷۷ - لیسیستراتا
 ۱۸۰ - اکلسیا زوس
 ۱۸۴ - زنان در نمایش نامه‌ها
 ۱۸۷ - سخن پایانی
 ۱۹۱ - فهرست منابع
 ۱۹۴ - منابع اینترنتی

مقدمه

زمانی بین سال‌های ۹۵ تا ۹۷ دبیر سرویس اندیشه مجله زنان امروز بودم. در آن سال‌ها، بخشی راه‌اندازی شده بود با عنوان «آیا مردان فرادست‌اند؟». کار این بخش تهیه مصاحبه و گرفتن یادداشت از متفکران صاحب‌رأی در ایران بود. از آنها می‌خواستیم یادداشت‌هایی درباره این پرسش بنویسند که «آیا مردان فرادست‌اند؟». صرف‌نظر از تنوع پاسخ‌هایی که دریافت و منتشر کردیم، آنچه نظر مرا به خود جلب کرد اشاره بسیاری از زنان و مردان متفکر به تاریخچه فروودستی زنان و آغاز آن از اندیشه‌های یونانیان بود. نوشته‌ها با آوردن نقل‌هایی از این متفکران تقویت و مستند شده بود. عجیب نبود که ارسطو در رأس همه متهمان قرار داشت.

احتمالاً مجاز باشیم برجسته‌ترین نمونه این قسم نوشته‌ها را جنس دوم سیمون دوبوار بدانیم؛ کتابی قطور که با انبوهی از ارجاعات به میراث فکری و فرهنگی بشر تلاش کرده تا نشان دهد نیمی از جمعیت انسان‌ها چگونه «زن شده‌اند». او بارها به فیلسوفان و نمایش‌نامه‌نویسان یونانی ارجاع می‌دهد و از آنها به‌مثابه طلایه‌داران دیگری‌سازی زنان یاد می‌کند.

دوبوار در آغاز جنس دوم اشاره می‌کند که اغلب فیلسوفان جدایی موجودات به‌صورت نر و ماده را مسلم دانسته‌اند و برای تأیید حرف خود به اسطوره‌ای از افلاطون اشاره می‌کند که در رساله مهمانی آمده و درواقع نظریه آریستوفان درباره عشق است (دوبوار، ۱۳۸۰: ۴۲). او، در خلال کتاب و با آوردن روایت‌هایی،

یونانیان را بسیار نزدیک به شرقیان و زنان یونانی را اسیر دست مردان می‌داند. همچنین، با آوردن نقل‌هایی کوتاه از ارسطو، کسنوفون، آریستوفان و دیگر شاعران و تراژدی‌نویسان آن دوره، تلاش می‌کند ثابت کند زنان حتی در تفکر برجسته‌ترین مردان آن زمان هم جایی نداشته‌اند (همان: ۱۴۹).

در جایگاه یک دانش‌آموخته فلسفه چنین دریافت و برداشتی از اندیشه‌های یونانیان نداشته‌ام. اما مجموع یادداشت‌های دریافتی مرا دچار تردید کرد. آیا یونانیان به اندازه‌ای که دوبار و، بعدتر، ما آنها را سرزنش می‌کنیم مسئول فروودستی و دیگر بودگی زنان‌اند؟ آیا آنچه امروز انجام می‌دهیم تحمیل فهم مدرن از مفاهیم به اندیشه‌های پیشینیان نیست؟ آیا پژوهش‌های جدیدتر حرف‌های تازه‌تری دربارهٔ آثار فلسفی و نمایش‌نامه‌های یونان نداشته‌اند؟

کاری که من در این پژوهش انجام داده‌ام بازگشت به یونان و نگاهی نزدیک‌تر به آثار و افکار به‌جامانده از آن دوران در قالب بخشی مهم از میراث فکری انسان‌ها است که از قضا در فکر و فرهنگ ما هم تأثیری بسیار قدرتمند داشته است. مسئلهٔ من در این پژوهش بررسی نسبت اوزش‌های اخلاقی و جنسیت در آثار شماری از برجسته‌ترین و اثرگذارترین متفکران آن دوران است. طبیعتاً پژوهشی با این دغدغه به تفکیک قلمروهای عمومی و خصوصی و معیارهای اخلاقی حاکم بر آنها راهبردار می‌شود.

شکل‌گیری فلسفهٔ اخلاق را، به‌طور سنتی، با اندیشه‌های افلاطون و ارسطو و در تقابل با تردیدهای سوفسطاییان بررسی می‌کنند، اما پژوهش‌های جدید نقش نمایش‌نامه‌های یونانی را در شکل دادن به اندیشه‌های اخلاقی یونانیان گوشزد کرده و محتوای اخلاقی نمایش‌نامه‌ها را در رقابت با آموزه‌های فیلسوفان و سوفسطاییان در یونان باستان بررسی کرده‌اند.^۱ در پژوهش حاضر و در بازگشت به آغازگاه‌ها نیز به این نکته توجه شده است. تردیدی نداریم که قرون ششم، پنجم و

۱. مک‌اینتایر در کتاب در پی فضیلت اشاره می‌کند که وقتی از فضایل اخلاقی نزد یونانیان سخن می‌گوییم دست‌کم باید به چهار دیدگاه توجه کنیم: دیدگاه سوفسطاییان، دیدگاه افلاطون، دیدگاه ارسطو و دیدگاه تراژدی‌نویسان (۱۳۹۰: ۲۳۶). همچنین، مارتا نوسام هم در کتاب شکنندگی خوبی به این مهم اشاره می‌کند که نمایش‌نامه‌های یونانی یکی از منابع اصلی رقیب فیلسوفان در بسط مفاهیم اخلاقی بوده‌اند. لئو اشتراوس هم در سقراط و آریستوفان دیدگاهی مشابه دربارهٔ کمدی‌ها و اهمیت آنها در ذهن مطر - مریکند.

چهارم پیش از میلاد عصری بحرانی و، درعین حال، طلایی برای اندیشمندان یونانی بوده است و اصحاب اندیشه با رویکردهای مختلف پیشنهاد خود را برای بیرون رفتن از این بحران ارائه می‌کرده‌اند. در موضوع خاص قلمرو خصوصی/عمومی، در زمان تولد فلسفه اخلاق، منابعی محدودتر در اختیار داریم: نمایش‌نامه‌های بازمانده از یونان قرون چهار و پنج پیش از میلاد و دیدگاه‌های فیلسوفان شامل دیدگاه‌های منسوب به فیثاغوریان، دیدگاه‌های افلاطون، کسنوفون و ارسطو. در هریک از این رهیافت‌ها چشم‌اندازی متفاوت درباره نسبت اخلاق با حضور و کارویژه زنان و لوازم آن در قلمرو عمومی (پولیس)^۱ و خصوصی (اویکوس)^۲ وجود دارد.

از سویی، نمایش‌نامه‌های یونانی انعکاس برخورد و تنش میان آرای معلمان و متفکران یونانی درباره جایگاه انسان در جهان‌اند که به بازنمایی بیچارگی و تناقض‌های موجود در باورهای گذشتگان می‌پردازند. در سوی دیگر، فیلسوفان نشسته‌اند که خواستار جهانی باثبات و هماهنگ‌اند. به همین دلیل، سقراط در جمهوری با اشاره به «دشمنی دیرینه فیلسوفان و شاعران» خواستار اخراج محترمانه شاعران از آرمان‌شهر می‌شود و می‌گوید چون به شاعری برخوردیم «به سر او روغنی خوشبو خواهیم مالید و نواری پشمین به سرش خواهیم بست و سپس به شهری دیگرش روانه خواهیم کرد» (جمهوری: ۳۹۸)؛ چراکه وجود شاعران و اجرای نمایش‌نامه‌های آنان نظام اجتماعی و اخلاقی پولیس را به خطر می‌اندازد.

یادآوری می‌کنم که وقتی افلاطون از زبان سقراط از شعر و شاعران سخن می‌گوید و به بدآموزی‌های آن اشاره می‌کند، به نوشته‌ای که در خلوت سروده و در سکوت و تنهایی و زیر نور شمع خوانده شود اشاره نمی‌کند (باور نادرستی که ناشی از فهم عامیانه از نظریه افلاطون است و آن‌گونه که افنان اشاره می‌کند ریشه‌های تاریخی دارد)^۳. مخالفت افلاطون و ارسطو با شعر، درحقیقت، متوجه

1. Polis

2. Oikos/oikos

۳. افنان در مقدمه مفصلی که بر بوطیقا (ترجمه‌شده با عنوان درباره هنر شعر) ارسطو نوشته است، اشاره کرده که از آنجاکه تراژدی و کمدی و اجراهای تئاتری منحصر به فرهنگ یونانی بوده است و مردم دیگر ملل با آن آشنایی نداشته‌اند، مترجمان به ترجمه لفظ به لفظ واژه‌ها قناعت کرده‌اند و تراژدی و کمدی را به مدیحه و هجاء برگردانده‌اند (ارسطو، ۱۳۸۸: ۶۱).

اجراهایی است که در بافت تئاتر شکل می‌گرفت، به صورت عمومی اجرا می‌شد و بر عامه مردم تأثیر مستقیم داشت (یانگ، ۱۳۹۵: ۲۲). نمایش‌نامه‌ها بازتاباننده و، در عین حال، منتقد فرهنگ موجود بودند که با شیوه روایی و جذابیت‌های نمایشی تأثیری عمیق بر فکر و فرهنگ یونانیان داشتند. برای نمونه، به اعتراف سقراط، می‌دانیم که کمدی ابرهای آریستوفان تأثیر زیادی بر سوء شهرت سقراط در جایگاه سوفیست داشت (آپولوژی: ۱۹) و در حکم مرگ او بی‌تأثیر نبود.

افلاطون بسیاری از عناصر بلاغی نمایش‌نامه‌نویسی را در دیالوگ‌های خود حفظ کرد، اما سبک جدیدی از نگارش ابداع کرد که با استفاده از فنون بلاغی نمایش‌نامه‌نویسی مروج اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی بود. افلاطون تضادها و نابسامانی‌های موجود در شعر را حذف کرد و در دیالوگ‌های خود سقراط را در جست‌وجوی تعاریف جامع و مانع روانه کوچه و بازار کرد. دیالوگ‌های افلاطونی در محیط‌های مردانه و دورهمی‌های عمومی رخ می‌دهد و در آن مخاطب زنی حضور ندارد؛ زنانی که همواره در نمایش‌نامه‌هایی که به قلم مردان نوشته می‌شد حضور داشتند و بخشی از بار تصمیم‌های اخلاقی ماجرا را به دوش می‌کشیدند و نماینده تنش‌ها و تعارض‌های قلمروهای عمومی و خصوصی بودند. در دیالوگ‌های افلاطون، مگر در مواردی معدود، نه خبری از حضور زنان هست و نه صدایی از دهان آنها شنیده می‌شود. زنان «دیگری»های غایبی هستند که در موردشان سخن گفته می‌شود و وجود اجتماعی، و نه استعاری آنان، همواره در پیوند با اویکوس بررسی می‌شود.

در پژوهش‌های قلمرو فلسفه سیاست، معمولاً مباحث مربوط به «تدبیر منزل/ اویکونومیکوس»^۱ را معیاری برای سنجش دیدگاه‌های فیلسوفان باستان درباره پولیس می‌دانند. درواقع، اویکوس را بررسی می‌کنند تا درباره پولیس و ساختار آن دانش بیشتری به دست آورند یا به آنچه فیلسوف باستانی، در لفافه، درباره ساختارهای مطلوب و آرمانی سیاسی طرح کرده دست یابند؛^۲ چراکه، دست‌کم

1. household managment

۲. مثلاً اشتراوس در بررسی تدبیر منزل کسنوفون بیان می‌کند: برای یک تدبیر منزل موفق باید «تا جایی که با جایگاه شهروندی در یک جمهوری سازگار باشد به پادشاهی نزدیک شوید، زیرا هر جمهوری از منازل تشکیل

نزد دو تن از فیلسوفان مدنظر ما که خود در آتن دموکراتیک می‌زیسته‌اند، ساختار /ویکوس/ در مقابل پولیس، سلسله‌مراتبی و به حکومت پادشاهی شبیه است. اما این پژوهش هدف دیگری را دنبال می‌کند و آن بررسی نسبت جنسیت با قلمروهای عمومی و خصوصی در این میراث است. میراثی که، دست‌کم پارهٔ ارسطویی آن، همچنان بن‌مایهٔ بخش عظیمی از باورهای امروزی ما را دربارهٔ وجود ساختار سلسله‌مراتبی در خانواده به دوش می‌کشد.

در این پژوهش، قصد دارم میراث فلسفی مرتبط با اخلاق و «جنسیت»^۱ را در قلمرو عمومی و خصوصی در یونان باستان بازکاوی کنم. این کار را با محوریت برجسته‌ترین آثار فلسفی بازمانده از آن دوران انجام داده‌ام: تفکرات فیثاغوریان، تدبیر منزل نوشتهٔ کسنوفون، برخی دیالوگ‌های افلاطون با محوریت جمهوری و قوانین و برخی نوشته‌های ارسطو که در رأس آنها /اخلاق نیکوماخوس/ و سیاست قرار دارند. همچنین، نگاهی به میراث بازمانده از نمایش‌نامه‌نویسان برجستهٔ آن دوران داشته‌ام. در بررسی آثار نمایش‌نامه‌نویسان، به‌ناچار، دست به انتخاب زده‌ام و از میان متون به‌جامانده سه تراژدی مهم از سه قلمرو تراژدی‌نویسی یونان باستان را انتخاب کرده‌ام و در کنار آنها سه کمدی از آثار به‌جامانده از ارسطو را نیز مدنظر قرار داده‌ام.

هدف من از این پژوهش نه مانند دوبوار رسیدن به نظریه‌ای منسجم از کل تاریخ فکر بشر یا حتی اندیشهٔ یونان در دوره‌ای خاص، که نشان دادن تکثر و تنوع اندیشه‌های متفکران آن دوران بوده است. نزد این متفکران یونانی، زندگی در خانوار و پیوند آن با زنان و فرزندان مسئله‌زا است؛ اما این مسئله‌زا بودن باعث انکار یا حذف مسئله نشده است. در عین حال، به نظر من، هیچ صدا یا پیام واحدی در مجموع این نوشته‌ها وجود ندارد. در سراسر این پژوهش، کوشیده‌ام به آثار به‌جامانده از این متفکران اجازه دهم با صدای خود سخن بگویند و به جای اینکه دیدگاه یا استدلال خاصی را تقویت کنند، در جای خود و برای ایدهٔ خود استدلال کنند. با تمام این اوصاف، به نظر من، اندیشمندان یونانی را نمی‌توان زن‌بیزار دانست، چه رسد به اینکه بخواهیم سرمنشأ زن‌بیزاری را در تاریخ اندیشه در آرای اندیشمندان یونانی جست‌وجو کنیم.